

سید عبدالرحیم نعمتی که سال گذشته با او گفت و گو کردیم، به رحمت خدا رفت

پدر به پسر شهیدش پیوست



دیدار آشنا

صدر امرحوم سید عبدالرحیم نعمتی، چهارشنبه ۱۵ اسفند سال گذشته در هشتمادو شش سالگی به رحمت خدا رفت؛ درست یک روز مانده به دیدار هفتگی با پسر شهیدش سید مهدی، دیداری که هر هفته پنجشنبه ادامه داشت و هیچ وقت ترک نشد.

مرحوم سید عبدالرحیم نعمتی اصالتاً اهل شهر فردوس و بازنشسته ارتش بود. او به سبب شغل نظامی اش در شهرهای مختلف کشور خدمت کرد. پسر بزرگش، سید مهدی، سال ۱۳۴۵ به دنیا آمد و ۶۵ سالگی به شهادت رسید. شهرآرامحله در دومین روز تیر سال ۱۴۰۳ با پدر و مادر شهید گفت و گو کرد. در مطلب پیش رو، از پدر شهید یاد کرده ایم.

● صبر و آرامشش مثال زدنی بود

عادل علیزاده، همسر مرحوم، حالا عکس های آقا سید عبدالرحیم را هم کنار عکس های پسر شهیدش گذاشته است. او بعد از فوت همسرش حال خوبی ندارد؛ باین حال برای ماز روزهایی که با همسرش سپری کرده است و اخلاق خوب و صبوری اش می گوید: همسر بر اثر بیماری سرطان به رحمت خدا رفت. باینکه یک ماه آخر حالش مساعد نبود، کارهایش را خودش انجام می داد و دوست نداشت برای کسی زحمتی درست کند.

دشمن است. زمانی هم که سید مهدی به شهادت رسید، با همه دل شکستگی صبوری کرد و معتقد بود ایستادن در برابر ظلم و وظیفه است و اگر جوانان نمی رفتند تا جلود دشمن بایستند الان خاک کشورمان دست آن ها بود.

● پخش شیرینی عید بر سر مزار فرزند

آقا سید عبدالرحیم سرهنگ بازنشسته ارتش بود و در طول خدمت در شهرهای مختلف زندگی کرد، اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همراه خانواده به مشهد آمدند و در محله احمد آباد ساکن شدند. از همان زمان با همسایه ها رفت و آمد داشتند و همه آن ها را می شناسند.

مرحوم بعد از به شهادت رسیدن سید مهدی هر هفته پنجشنبه همراه عادل خانم به سر مزارش می رفتند و در جلسات هفتگی که خانواده شهید در محله برگزار می کردند، حضور داشتند.

عادل خانم می گوید: دیدار مزار پسر هر دو ما آرام می کرد. از آنجاکه همسر سید بود، علاوه بر پنجشنبه ها، هر سال عید غدیر چند شاخه گل و یک جعبه شیرینی می خریدیم و بر سر مزار او می رفتیم. همسر همان جابه جای او به همه عیدی می داد و بعد هم سر خاک سایر شهدا می رفتیم. آخر هم هر دو به جای سینه پسرمان سنگ مزارش را می بوسیدیم. حالا این وظیفه به تنهایی بر عهده خودم است.

صبر و آرامشش مثال زدنی بود. روز خاک سپاری اقوام، آشنا یان، دوستان دور و نزدیک و خانواده شهید حضور داشتند و همه از صبر، متانت و آرامش همسرم یاد می کردند.

● وظیفه ایستادن در برابر ظلم

عادل خانم می گوید: همسر همیشه به بچه های گفت که مراقب باشید به کسی ظلم نکنید. روزی که پسر سید مهدی آمد و گفت می خواهد به جبهه برود، پدرش مخالفت نکرد و به او افتخار کرد. با اینکه نظامی بود و دانست فرزندش با چه خطراتی روبه روست، معتقد بود وظیفه هر ایرانی مسلمان و مؤمنی، ایستادن در برابر



نوجوان ورزشکار محله قدس، هر روز فاصله زیاد بین خانه و باشگاه را طی می کند

مسیر سخت و طولانی موفقیت

امید محله



دیگر از دوستانم به باشگاه می رفتم. اما بعد از انتقال آن به محله کوی امیرالمؤمنین^(ع) به خاطر دوری راه، دوستانم نتوانستند ادامه دهند و کاراته را ترک کردند.

● چه چیزی تو را هر روز به این باشگاه می کشاند؟

عشق به ورزش کاراته و دیدن مربی عزیزم و دوستانم سبب شده هر طور هست این راه را ادامه بدهم.

● در محلات نزدیک به خودتان باشگاهی نیست؟
نمی دانم. شاید باشد. اما من این باشگاه و مربی را به هر جای دیگر ترجیح می دهم.

● اوج موفقیت ورزشی ات کجاست؟
دوست دارم عضو تیم ملی کاراته شوم و با شرکت در مسابقات بین المللی و المپیک، مدال طلای مسابقات را برای محله و شهرم به ارمغان بیاورم.

● یک خاطره ورزشی بر ایمان تعریف کن.
چند روز قبل از رفتن به مسابقات کشوری، تمرینات فشرده ای در پارک پردیس انجام می دادم. آن روز آن قدر تمرین کردم که از خستگی زیاد با حالت بیهوشی بر زمین افتادم.

● دوست داری در آینده چه شغلی داشته باشی؟
می خواهم وکیل بشوم. اگر وکیل نشدم، معلم ورزش را بر هر شغل دیگری ترجیح می دهم.

● اوقات فراغتت را چگونه می گذرانی؟

بیشتر وقتم را در کلاس های آموزش زبان انگلیسی می گذرانم. زبانم هم تقویت شده است. امسال در جشنواره دانش آموزی خوارزمی در رشته زبان انگلیسی شرکت کردم ولی هنوز نتیجه اش را اعلام نکرده اند.

● تا حالا دوستانت را به این ورزش تشویق کرده ای؟
زمانی که باشگاه در محلمان بود، همراه چند نفر

حسین برادران فراگاته را از نه سالگی در باشگاه مسجد محله نشان شروع کرد. هفت سال از آن زمان گذشته و او موفقیت های ورزشی خود را مدیون تلاش مضاعفی می داند که انجام داده است. محمد مهدی نیکو، نوجوان ورزشکار ساکن محله قدس، کلاس دهم درس می خواند. او به عشق کاراته و رفتن به باشگاه هر شب مسیر طولانی خانه تا محل باشگاهش واقع در محله کوی امیرالمؤمنین^(ع) را طی می کند. این مسیر طولانی برای او خسته کننده و سخت نیست؛ چون او تنها به موفقیت های ورزشی در آینده فکر می کند.

● چطور با ورزش کاراته آشنا شدی؟

از طریق یکی از دوستانم با خبر شدم کلاس های ورزشی کاراته در مسجد محلمان در حال برگزاری است. به مسجد رفتم و ثبت نام کردم.

● در کاراته مقامی هم کسب کرده ای؟

چهار مدال طلای کاراته استان و کشور را در مسابقات مختلف کسب کرده ام. سابقه یک بار حضور در مسابقات بین المللی کاراته را هم دارم که در مشهد برگزار شد. در این مسابقه نیز رتبه اول را آوردم.

● جز کاراته به ورزش دیگری هم علاقه داری؟

شنا را هم دوست دارم. اگر پول داشته باشم، هر روز به یکی